

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

کبری جبارلی*

تاریخ الاستلام: 2020/10/14

تاریخ القبول: 2021/1/25

<https://doi.org/10.51405/19.1.9>

ملخص

حیوان در گذر زمان جایگاه خود را در میان انسان و افکارش باز کرده است و از این طریق به داستان‌ها، ضرب‌المثلها، تمثیل و تشبیه با مقاصد مختلفی راه یافته است و نقش مهمی در ادبیات يك ملت بازی می‌کند. با توجه به این‌که انعکاس رفتار و خصوصیات حیوانات در فرهنگ ملت‌ها همیشه یکسان نیست، می‌توان دلایلی را برای آن ذکر نمود که تأثیر جغرافیای زندگی و حیات وحش، آداب، رسوم و سنن و اعتقادات ملت‌ها از آن جمله است.

از این‌رو با وجود اشتراك فراوان در دیدگاه ملت‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به نقش حیوانات، با اختلاف در نمادانگاری هم مواجه هستیم. در این پژوهش با بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌هایی از سه زبان عربی، فارسی و ترکی آذری سعی کرده‌ایم تمثیل‌ها و نمادهای موافق و مخالف حیوانات را در این عبارات آشکار و تصویر حیوانات را در ضرب‌المثل‌های عامیانه رسمی هر يك از این سه زبان مورد کنکاش قرار دهیم.

کلیدواژه: ضرب‌المثل، حیوانات، تمثیل، نماد، زبان عربی، فارسی، ترکی آذری.

1. مقدمه

زندگی حیوانات شباهتهایی با زندگی انسان دارد؛ از سوی دیگر غرایز مشترکی در میان انسان و حیوانات وجود دارد. برخی غرایز انسانی مشترك با حیوانات در صورتی که مهار و کنترل نشوند؛ با سرکشی سبب شباهت عمل انسان به حیوان در زمینه‌ای خاص می‌شوند. تنها این غرایز نیستند که میان انسان و حیوان مشترکند؛ برخی حیوانات با

© جميع الحقوق محفوظة لجمعية کلیات الآداب في الجامعات الأعضاء في اتحاد الجامعات العربية 2022.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آل‌البیت، اردن.

ویژگیهای غریزی و رفتاری خود، به تمثیلی برای يك خصلت یا رفتار، تبدیل و به عنوان سمبل و نماد وارد جملات قصار، مثلها و کنایات در فرهنگ ملت‌ها شده‌اند. می‌توان گفت تصور زندگی انسان بدون حیوان تقریباً غیرممکن است. نیاز انسان به حیوانات اهلی و خانگی از يك سو و ترس و تقابل او با برخی حیوانات غیر اهلی از دیگر سو، دلیلی برای این مدعا است. بنابراین حیوان در گذر زمان جایگاه خود را در میان انسان و افکارش باز کرده است و از این طریق به داستان‌ها، ضرب‌المثلها، تمثیل و تشبیه با مقاصد مختلفی راه یافته است. در ابتدا شاید انسان با ساخت قصه‌هایی از حیوانات و اغراق در تواناییها و برخی خصوصیات آنها سعی کرده قدرت خود در غلبه بر آنها را به نمایش بگذارد و از همین رو چه‌بسا بتوان ادعا کرد که رسم تصاویر حیوانات بیش از آنکه نشانه‌های عظمت و بزرگی حیوانات باشد، بیانگر تخیل خلاق آفریننده‌ی آنها داشته است. (ر.ک: ذاکری و جماران، 1390:30) اما بعدها و با آشنایی و همزیستی بیشتر انسان با حیوانات، وریشه گرفتن داستانهای کهن و اساطیری در میان جوامع بشری، به نمادهای عرفانی، افسانه‌ای، اخلاقی و تمثیلی تبدیل شدند تا به تحقق اهداف مختلف تربیتی، آموزشی، اجتماعی و حتی سیاسی کمک کنند. در این میان طبیعی بود که ضرب‌المثل‌ها هم به عنوان جملات پرمعنی و پربسامد در میان مردم از این نمادها به‌رمند شوند.

در قرآن کریم هم نام حیوانات مختلفی ذکر شده است؛ از پرنده‌گانی چون ابابیل و شانه به سر گرفته تا حیوانات غول‌پیکری مانند نهنگ (صافات: 142)، فیل (فیل: 1)، اسب (نحل: 8)، شتر (غاشیه: 17)، و حشراتی کوچک مثل زنبور عسل (نحل: 68)، عنکبوت (عنکبوت: 41)، پروانه (قارعة: 4) و مگس (حج: 73). البته حیوانات ذکر شده در قرآن اغلب با اهدافی چون اعجاز، اجرای فرمان الهی، نزول عذاب، تدبیر و تعقل و آموزش برای انسان، توصیف زمانی خاص و شرایط مردمانش است، اما اشاره به حیوان به عنوان نماد نیز مورد توجه بوده است. برای مثال زمانی که به «خانه عنکبوت» اشاره می‌فرماید یا به چالش «خلقت مگس» برای انسان اشاره می‌کند، نمادهایی از «سستی» و «ناچیزی» را برای بشر مثل می‌زند.

اما انعکاس رفتار و خصوصیات حیوانات در فرهنگ ملت‌ها همیشه یکسان نبوده است. این امر ممکن است به جغرافیای زندگی و حیات وحش هر منطقه بستگی داشته باشد. می‌توان گفت آداب، رسوم و سنن و اعتقادات ملت‌ها هم در این برداشت‌ها بی‌تأثیر نبوده است. از این‌رو با وجود اشتراك فراوان در دیدگاه ملت‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به نقش حیوانات، گاه با تفاوت در نماد و سمبلی خاص مواجه می‌شویم.

همچنین، گاه نقش حیوانات در گذر دوران دچار تحول شده است. «مثلا در ادبیات فارسی پیش از اسلام، شیر جزء حیوانات اهریمنی بود. اما پس از اسلام، با توجه به مبادله‌ی فرهنگی با اعراب،¹ شیر به نماد شهامت بدل می‌گردد.» (عبداللهی، 1381: 170)

1.1. روش پژوهش

در این بررسی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، نقش‌های نمادین حیوانات را در ضرب‌المثل‌های عامیانه و رسمی فارسی، عربی و ترکی مورد توجه قرار داده، سپس اشتراك یا افتراق این نمادها را در این زبانها بررسی کرده‌ایم. به بیان دیگر، ابتدا با استفاده از روش استقرائی، مثل‌های محتوی نام حیوانات را برگزیدیم؛ سپس با بهرمندی از روش توصیفی نقش و تصویر حیوان را در ضرب‌المثل تعیین نموده، سپس این نقش را در مثل‌های سه زبان عربی، فارسی و ترکی مورد مقایسه و تطبیق قرار داده‌ایم.

1.2. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، در زمینه نماد حیوانات در ضرب‌المثل‌های سه زبان فارسی، عربی و ترکی پژوهش تطبیقی انجام نگرفته است. بررسی‌های مختلفی به زبان فارس و عربی یا ترکی درباره نماد حیوان به صورت مستقل یا دوسویه انجام یافته اما این سه زبان را با هم مورد مقایسه و بررسی تطبیقی قرار نگرفته است. از جمله می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

1. 2. 1. حیوانات در آثار سعدی (ذاکری و جماران، 1390)؛ این مقاله به بررسی کلی حیوانات در آثار ادبی زبان فارسی پرداخته و سپس نقش و مفهوم نمادین حیوانات را در آثار سعدی با ذکر عبارات‌ها و اشعار ترسیم کرده است.

1. 2. 2. نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس (محمودی والیاسی، 1396)؛ در این مقاله حیوانات ذکر شده در کتاب طرب المجالس، نگاشته امیرحسین بن امیرعالم میرحسینی هروی، مورد استخراج و نقش‌های تمثیلی آنها در مناظرات کتاب تبیین شده است.
1. 2. 3. تبیین نقش ضرب‌المثله‌ها به منزله نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب (اقبالی، 1395)؛ نویسنده مقاله با یادآوری روابط ایران و عربها و تعامل فرهنگی و تأثیرپذیریهای متقابل دو زبان، به جایگاه ضرب‌المثل در تبدلات فرهنگی فارسی و عربی پرداخته و مسأله و امگیری، تشابه و افتراق کاربردی در برخی مَثَلها را تشریح کرده است.
1. 2. 4. نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مَثَلهای بلوچی (جهان‌دیده، 1397)؛ نویسنده مقاله با ذکر ویژگی‌های نمادین 55 جانور در اصطلاحات و مَثَلهای بلوچی، شامل حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان، جانوران دریایی و حشرات، چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در امثال بلوچی را با استفاده از روش تحلیلی به نمایش گذاشته است.
1. 2. 5. تحلیل معناشناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی (طاهری، 1394)؛ در این مقاله ابتدا به تبیین صرفی و معنایی کنیه و لقب پرداخته شده، سپس با روش تحلیلی – توصیفی کنیه‌های حیوانات و دلایل معناشناختی آن بررسی شده است.
1. 2. 6. حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی و نمادین (مهماندوست کتذر و دیگران، 1397)؛ در این مقاله، حیوانات شاهنامه که هر يك به تنهایی به عنوان يك شاهد مثال تمثیلی، حاوی ماجراها و رخداد‌های جذابی هستند، به شیوه توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.
1. 2. 7. بررسی تطبیقی ضرب‌المثلهای فارسی و مصری با تحلیل نحوی و سبکی (تک‌تبار و دیگران، 1395)؛ نویسندگان مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی – تحلیلی و ضمن در نظر گرفتن حوزه‌های نحوی و سبکی به بررسی ضرب‌المثله‌ها به دو زبان فارسی و عربی مصری از لحاظ مطابقت و ازگانی و مفهومی پرداخته‌اند.

1. 2. 8. صورة الحيوان في المثل الشعبي الفلسطيني (مصطفى عصيدة، 2018)؛ نویسنده مقاله ابتدا با تشریح ویژگی‌های ضرب‌المثلها عامیانه، با دسته‌بندی حیوانات در گروه‌های اهلی، وحشی، خزندگان، پرندگان و جانداران دریایی به بررسی تصویر منفی و مثبت هر يك از آنان پرداخته است.

1. 2. 9. ضرب‌المثل‌های تطبیقی ترکی و فارسی (زارع شاهمرسی، 1398)؛ کاری که در این کتاب انجام شده، گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی و آذری از منابع مختلف و بصورتی منسجم و دو سویه است تا خواننده بتواند ضرب‌المثل فارسی را با معادل ترکی و بالعکس در کنار هم بیابد.

1. 2. 10. دلالة المثل الحيواني في الشعر العربي، ديوان سقط الزند للمعري أُنموذجاً (المصلاوی وزمیله، 2008)؛ حضور حیوانات به عنوان عنصری مؤثر در محیط زندگی شاعر سبب شده به عنوان نمادی شعری به کار گرفته شود و با ابداعات شاعر نقشی منحصر به فرد در ارائه داده‌های معنایی، تاریخی و افسانه‌ای ایفا کنند.

1. 3. راهنمای تلفظ ترکی

جهت خواندن صحیح و بهتر مثل‌های ترکی این مقاله نکاتی را متذکر می‌شویم (ر. ک: زهتابی، 1370: 35-58):

1. 3. 1. حروف صدادار (ا) در اول کلمات به شکل (ائ) و در وسط به شکل (ئ) نوشته می‌شود. مانند: ائل. سئل

1. 3. 2. کلمات آذری که به (ق و خ) ختم می‌شوند، اگر تک‌بخشی باشند، با حرف «خ» و اگر چندبخشی باشند، با حرف «ق» نوشته می‌شوند. مانند: باخ، پیچاق، یازماق.

1. 3. 3. مصادر زبان آذری که در بعضی از لهجه‌ها به حرف «خ» ختم می‌شوند، اگر دارای صدادار نرم باشند، با حرف بی‌صدای «ك» و اگر دارای مصوت محکم باشند، با حرف بی‌صدای «ق» نوشته می‌شوند.

1. 3. 4. کلمات تک‌بخشی که به حرف «غ» ختم می‌شوند، به همان شکل نوشته می‌شوند؛ مانند: آغ، یاغ، باغ.

1. 3. 5. کلماتی که به حرف «ق» ختم می‌شوند، در موقع جمع بستن ویا تغییر شکل اضافه شدن به کلمه دیگر به «غ» تبدیل می‌گردند؛ مانند: قولاق: قولاغین.
1. 3. 6. کلماتی که از زبان‌های دیگر وارد ترکی می‌شوند، اجباراً لباس ترکی به تن می‌نمایند؛ مانند: گُل: گول.

حرف مشدد باید به شکل دو حرف هم‌شکل در کنار هم نوشته شوند؛ مانند: انششك.

1. 3. 7. کلماتی که به حرف «ك» ختم می‌شوند، هنگام اضافه شدن به کلمه دیگر به «گ» تغییر می‌یابند؛ مانند: اؤرک؛ اؤرمگیم.

1. 4. نماد، تمثیل و ضرب‌المثل

خداوند تعالی در قرآن کریم، انسان را به تدبیر و تفکر در مخلوقات خداوند از جمله چارپایان دعوت می‌کند.² از سوی دیگر، انسان به حکم همزیستی با حیوانات روی زمین، همواره ارتباط عمیقی با آنان داشته است. گاه این ارتباط روحی بوده و گاه به بروز اعتقاداتی چون تناسخ و حلول روح انسان در حیوانات منجر شده و گاه نیز مادی و بر مبنای تبادل منافع انسان و حیوان بوده است.

طبیعی است با توجه به ارتباط روحی بشر با حیوانات، گاه این رابطه يك‌سویه به تقدیس حیوان نیز انجامیده باشد. این رابطه هرطور که باشد، حضور حیوانات به اشکال افسانه‌ای یا حقیقی‌شان، نقش زیادی در جوامع بشری ایفا کرده، کم کم وارد ادبیات شفاهی و کتبی شده‌اند.

تمثیل، یکی از راه‌های نقش‌آفرینی حیوانات در ادبیات است که به آن فابل³ هم گفته می‌شود. در اینجا لازم است تعریفی مختصر از نماد، تمثیل و ضرب‌المثل ارائه دهیم:

نماد⁴: از نظر زبان‌شناسی، نماد نشانه‌ای است که «به موضوع از راه قراردادی یا قانون وقاعده‌های محکم و از راه هم‌بستگی با ایده‌هایی کلی وابسته شود». (احمدی، 1371: 41).

«نمادها مظاهر برگرفته از تصورات و افکار و آرمان و آرزوهای است که از ذهن انسانها نسبت به محیط و اشیاء و اجزای جهان هستی سرچشمه می‌گیرد و شاید در مراحل

ابتدایی، نمودی از واکنش آدمی نسبت به چیزی است که به آن آگاهی ندارد.... شاعران و ادیبان، حیوانات را نماد و نشانه يك شخصیت می‌دانستند و آنها را تعریف می‌کردند. (محمودی والیاسی، 1396: 58).

به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت که سمبل یا نماد، يك اصطلاح یا نام و تصویر است که علاوه بر معنی آشکار و معمول خود به‌صورت تلویحی هم مفهوم⁵ جداگانه‌ای را حمل می‌کند. برای مثال در زبان فارسی، نام «روباه» علاوه بر معنای صریح⁶، حاوی مفهوم استعاری «حیله‌گر» هم هست. یا زمانی که ما ضرب‌المثل «زاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز فراموش کرد» را در يك موقعیت به کار می‌بریم، تلویحا معنای «فراموشی رفتار خود» را اراده کرده‌ایم و این معنای تلویحی⁷ مراد ما از بیان این ضرب‌المثل است. بنابراین اگر کسی به شرط یکی بودن موقعیت کلام، فقط از عبارت «مانند زاغ» استفاده کند، تحت تأثیر تداعی معانی⁸، همان مفهوم تلویحی را اراده کرده و به مخاطب خود فهمانده است. از این رو، می‌توانیم بگوییم در این موقعیت یا ضرب‌المثل، «زاغ» نماد یا سمبل کسی است که رفتار همیشگی یا ذاتی خود را بر اثر تقلید از رفتار دیگران فراموش کرده است.

تمثیل⁹: بیانی است حاوی معنای لفظی و معنای استعاری که اضافه بر معنای لفظی از متن برمی‌آید. می‌توان میان نماد و تمثیل تمایز قائل شد: «تمثیل دو موضوع را بررسی می‌کند: يك تصویر و يك مفهوم؛ اما نماد فقط به طرح يك موضوع یا تصویر می‌پردازد. به این ترتیب تمثیل مرجع مشخصی دارد؛ اما نماد نامشخص می‌ماند؛ البته نماد از نظر دلالت بسیار پرمعناست و به همین سبب فرم برتری از بیان ادبی است.» (محمودی والیاسی، 1396: 59)

داستانهای تمثیلی با در نظر گرفتن شخصیت داستان، به دو قسمت پارابل¹⁰ و فابل تقسیم می‌شوند. «در پارابل قهرمان داستان، انسان است و در فابل، غالبا شخصیت‌های اصلی، حیوانات‌اند که دو هدف را دنبال می‌کنند یا تعلیم اخلاقی و عرفانی و یا نقد سیاسی و اجتماعی.» (ذاکری و جماران، 1390: 35)

ورود حیوانات به عرصه ادبیات، اهداف مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بویژه سیاسی را دنبال کرده است. کتابها و تألیفات بسیاری حاوی تمثیل حیوانات نگاشته شده که اهداف مختلف آموزشی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی و... را دنبال می‌کنند.

در آثار برخی از نویسندگان حیوانات افسانه‌ای مانند «سیمرغ» و «اژدها» به دلیل تداعی فن‌اناپذیری، قدرت و خارق‌العادگی، بارها به عنوان نماد بلندی و بزرگی و سبیل، نشان یا شعار قدرت‌مندان و سیاستمداران می‌گردند و گاه نیز مانند روایت «سگ اصحاب کهف»¹¹ و «ناقه صالح» تقدس می‌یابند.

ضرب‌المثل¹²: عباراتی تکامل‌یافته و متداول میان مردم با جنبه غالب آموزشی هستند که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز دارند. با وجود آنکه تاریخچه و داستان بسیاری از آنها برای همه روشن نیست، بر زبان مردم ساری و جاری هستند و می‌توان گفت امثال، ابزاری تربیتی هستند که با یادآوری و پنددهی، گاه نقش مشوق و گاه بازدارنده ایفا می‌کنند. «ضرب‌المثل عموماً ساختار محکم و روان، معنای کنایی و کاربرد عام دارد؛ یا به عبارت دقیق‌تر، به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، قبول عام یافته است». (شریفی، 1395: 591)

در حقیقت، ضرب‌المثل ابزاری برای عبرت‌آموزی یا کنار آمدن بهتر با مشکلات زندگی یا نوعی در پرده‌گویی است که به دلیل بیم از بروز مشکل در روابط یا بروز اختلال در بهر‌مندی از يك منفعت رواج یافته است.

ضرب‌المثل جمله‌ای کوتاه به نظم یا به نثر و «گاهی دربردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکاری عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجاناتی در نفس او به وجود می‌آورد». (دوستی، 1379: 8).

برهان‌آوری، پنددهی، انعکاس فرهنگ و عقاید از جمله کاربردهای ضرب‌المثل است. اگر به ساختار دستوری مثل‌ها دقت کنیم، دو حالت در آن می‌یابیم: اول، عباراتی که دارای ساختار و شکل ثابت هستند و در هر موقعیتی به يك شکل به کار می‌روند و دوم، عبارتهایی

هستند که با وجود ثبات مفهومی، در ساخت عبارت تابع موقعیت کلام هستند و به تناسب موقعیت، تغییراتی را می‌پذیرند.

در این‌جا به‌صورت قراردادی، عبارات نوع اول را «ضرب‌المثل» و نوع دوم را «اصطلاح - مثل» می‌نامیم. بنابراین «ضرب‌المثل» با «اصطلاح - مثل» تفاوت دارد. ضرب‌المثل‌ها عباراتی کامل و استوار هستند که معمولاً ساختمان دستوری ثابتی دارند و تغییرناپذیرند و همه‌جا به یک شکل ساختاری و البته مفهومی به کار می‌روند. در مقابل، اصطلاح - مثل‌ها علی‌رغم آنکه همانند ضرب‌المثل‌ها تعبیرهایی رایج و پرکاربرد هستند، در عوض همیشه یکسان به کار نمی‌روند و با توجه به موقعیت گوینده، لازم است تغییراتی در ساخت دستوری آنها داده شود. برای مثال «شتر در خواب بید پنبه‌دانه» (مهدی سهیلی، 1366: 112) یک ضرب‌المثل است، اما «گربه را دم حجله کشتن» (مهدی سهیلی، 1366: 152) یک اصطلاح - مثل است، زیرا به تناسب موقعیت، اجزاء آن قابل تغییر است؛ مانند «با این کار می‌خواهد گربه را دم حجله بکشد»، «همان روز اول گربه را دم حجله کشتند»، «می‌توانستی گربه را دم حجله بکشی» و....

از آن‌جا که موضوع این نوشتار، بررسی تصویر نمادین حیوانات در این عبارت‌هاست، بنابراین به هنگام بررسی تطبیقی از عنوان کلی و رایج «مثل» یا «ضرب‌المثل» برای اشاره به هر دو نوع «ضرب‌المثل» و «اصطلاح - مثل» به شرط آن‌که حاوی معنای تلویحی یا ضمنی باشند، استفاده شده است.

در تاریخچه و داستان ضرب‌المثل‌هایی که حاوی نام حیوانات هستند، حیوان دارای نقش است و به یک نماد تبدیل شده است، اما در برخی از اصطلاح - مثل‌های محتوی نام حیوانات، چنین نیست و حیوان مورد اشاره، نشانگر یا نماد یک صفت یا حالت نیست. برای روشن شدن این مطلب از مثالهای فوق بهره می‌گیریم؛ وقتی ضرب‌المثل «شتر در خواب بید پنبه‌دانه» را به کار می‌بریم، شتر نمادی برای شخص غافل و خوش‌خیال است، اما در اصطلاح - مثل «گربه را دم حجله کشتن»، «گربه» نماد نیست و در اصطلاح معنای تلویحی ندارد. نام گربه در این‌جا برگرفته از داستانی است که قهرمانش یک انسان است¹³. از سوی دیگر، در اصطلاح - مثل «دمش را به دم شتر بسته است»، هرچند که «شتر»

قهرمان داستان نیست، اما معنای تلویحی دارد و نماد کار یا شخصی بزرگ است که فرد مورد نظر مثل، در اندازه و قواره آن نیست.

بنابراین، داشتن معنای تلویحی و رواج فراگیر و عام آن در ادبیات يك زبان از جمله شرایطی است که موجب می‌شود ذکر نام يك حیوان در ضرب‌المثل، به عنوان نماد و سمبل مورد بررسی در این پژوهش باشد.

1. 5. نمادانگاری

ضرب‌المثل انعکاسی از اندیشه مردم و فرهنگ يك ملت است که نام حیوانات از پرکاربردترین واژه‌های آن است. به عبارت دیگر، «کاربردهای استعاری نام حیوانات و گیاهان از جمله بارزترین عناصر مرتبط با فرهنگ در يك زبان است.» (نصیری، 1388: 169) در ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها حیوانات به عنوان نمادهای ناخودآگاه جمعی یا قراردادی، نقش طبقات و گروه‌های انسانی را برعهده گرفته‌اند و در این نقش مجازی خود در آثار هنری و ادبی بسیاری از کشورها جاودانه شده‌اند. (ر.ک: سلاجقه، 1390: 122)

اما نوع توجه ملت‌ها به حیوانات و نقشی که در داستان‌ها و رویکرد فرهنگی خود به آنها می‌دهند، همیشه یکسان نیست. شاید بتوان گفت عوامل محیطی، دین، و فرهنگ در این نگرش تأثیرگذار است. برای مثال در زبان عربی طبیعی است که نام حیواناتی چون شتر، مار و عقرب با توجه به محیط زیست بیابانی و خشن عربستان، و حیوانی چون اسب به دلایل فرهنگی، پربسامد باشند و نقش پررنگتری نسبت به حیوانات دیگر در داستانهای تمثیلی و مآلهای عربی داشته باشند. همچنین، دلایل مذهبی را نیز نباید در نقش‌پذیری حیواناتی چون خوک، سگ و هدهد از نظر دور داشت.

برای درک کامل نقش‌های نمادین و سمبلیک حیوانات ابتدا باید اوضاع اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی مربوط به دوران تمثیل را شناخت و از آثار تاریخی و ادبی آن زمان غافل نبود. تنها با تحقق این مهم است که می‌توان به ادراک کامل برخی نماد دست یافت. توجه به این مطلب، بویژه برای درک نمادهای حیوانی مختلف در آثار کهن و غیر معاصر حیاتی است. کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی، سندبادنامه ظهیرالدین

سمرقندی، جوامع الحکایات محمد عوفی، منطق الطیر عطار نیشابوری، منظومه موش و گربه عبید زاکانی و آثار سعدی و حتی فردوسی از جمله میراث ادبی فارسی هستند که در آنها تمثیل و نماد حیوانات فراوان به کار رفته است. برای مثال، «سعدی از 74 نوع آنها سخن به میان آورده است. بسامد حیواناتی چون بلبل و پروانه در غزلیات و خر و سگ، مار، زنبور، شیر، شتر و ماهی در بقیه آثار او فراوان است.» (ذاکری و جماران: 1390:36) تنوع حیوانات در آثار سعدی بسیار فراوان است و او از این موجودات واقعی و اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم تعلیمی خود بهره می‌گیرد. (ر.ک: همان: 37)

با وجود آنکه گاهی گفته می‌شود ضرب‌المثل‌ها آینه افکار و اعتقادات یک ملت به حساب می‌آیند (ر.ک: اقبالی، 105: 1395)، اما در حقیقت مثل‌ها انعکاس دهنده تمام آنچه افکار و اعتقادات و فرهنگ یک ملت نامیده می‌شود، نیستند. زیرا بسیاری از مثل‌ها بدون آنکه گوینده و شنونده از داستان و تاریخچه آن مطلع باشد، به کار گرفته و فهمیده می‌شود و در این موقعیت‌ها صرفاً کارکرد مثل مورد توجه است و انعکاس می‌یابد. از سوی دیگر تحت تأثیر تعاملات فرهنگی و بده بستان‌های زبانی و ادبی، مثل‌های مشترک زیادی در یک دسته از زبان‌ها مانند فارسی، عربی و ترکی وجود دارد که به‌سختی می‌توان منبع اصلی برخی از آنها را به زبان و فرهنگ خاصی نسبت داد.

با این وجود، در مقاله حاضر درصدد هستیم تصویر تعدادی از حیوانات را در مثل‌های سه زبان عربی، فارسی و ترکی، مورد بررسی تطبیقی قرار دهیم تا هماهنگی یا تفاوت در انعکاس تصویر و نقش نمادین این حیوانات در ضرب‌المثل‌های سه زبان روشن شود، اما پیش از آن بهتر است یادآور شویم در این پژوهش، تنها به نقش‌هایی از حیوانات اشاره شده که عمومیت داشته و محدود به بخشی از فرهنگ یا زبان نباشند.

2. بررسی تطبیقی نقش نمادین چند حیوان در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

اکنون با ذکر نام چند حیوان به بررسی حضور و نقش نمادین آن‌ها در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی می‌پردازیم تا نمادنگاری هر زبان را در این حیوانات تبیین کنیم. برای رعایت اختصار، به‌ناچار ده حیوان را انتخاب و مثل‌های مربوط به آنها را ذکر می‌کنیم. ذکر این نکته لازم است که نگاه ما به مثل‌هایی بوده است که در ادبیات عام هر زبان رایج بوده

واز ذکر برخی مثل‌هایی که تنها اختصاص به يك کتاب یا شاعر یا نویسنده بوده و به اصطلاح فقط در ادبیات او نمادانگاری شده و شناخت آنها برای عموم ساده نبوده و رمزآلود بودند، اجتناب کرده‌ایم. از آن جمله می‌توان به «بلبل» و «مار افعی» اشاره کرد که در شعر سعدی به ترتیب نماد «بی وفایی» و «دشمن نیرومند» هستند؛ این در حالی است که تلقی عمومی از بلبل در فارسی امروزی صوت خوش و قفس‌نشینی به خاطر صدای زیباست و می‌تواند نماد همین صفات در ادبیات رایج باشد. افعی هم امروزه بیشتر یادآور «دشمنی خطرناک و بدذات» است.

2. 1. حیوانات و نقش‌های نمادین آنها

2. 1. 1. شتر

. نماد (1) هر چیز مخفی‌نشده و هویدا و (2) نادیده‌گرفتن در هر سه زبان:

(1)

هنگامی که صحبت از امری مخفی‌نشده باشد، چه حیوانی بهتر از شتر که در هر سه زبان مورد بررسی در يك نقش ظاهر می‌گردد و نشانی است از هویدایی و آشکار بودن: عربی: ثلاث ما بتخبوش الحب والحبل والركوب علی الجمل: سه چیز مخفی نمی‌شود: عشق، بارداری و شترسواری!

فارسی: شترسواری دولا دولا نمی‌شه! (مهدی سهیلی، 1366: 115)

ترکی: دمویه مینیر یارغانیندا گیزلنیر: سوار شتر می‌شود و در پهلو آن مخفی می‌شود.

(2)

عربی: لا شفتُ الجمل ولا الجمال: نه شتر دیدم و نه شتربان.

فارسی: شتر دیدی ندیدی. (مهدی سهیلی، 1366: 112)

ترکی: دموه گوردون گورمه‌دین: همان معنی

. نماد (1) نخراشیدگی و زمختی، (2) کینه و (3) ناز و کرشمه بی مورد در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: به شتر گفتند چرا شاشت پس است گفت: چه چیزم مثل همه کس است؟

ترکی: دمویه دیدیلر بونون ایریدی دیدی هارام دوزدی که بونوم دوز اولاً؟: به شتر گفتند چرا گردنت کج است؟ گفت کجایم راست است که گردنم راست باشد؟ (مهدی سهیلی، 1366: 114)

(2)

عربی: أحمق من جمل: کینه اش بدتر از کینه ی شتر.

فارسی: کینه شتری

ترکی: دموه کینه‌سی

(3)

فارسی: 1— مزه شتری آمدن

2— به شتر گفتند چکاره‌ای گفت علاقه‌بندم. گفتند از دست و پای نازکت پیداست! (مهدی سهیلی، 1366: 114)

ترکی: دموویه دیدیلر نمه الینن گلیر دیدی ساعت سازلیق: به شتر گفتند چه کاری از تو برمی‌آید، گفت ساعت‌سازی!

. نماد (1) ارزندگی و ارزشمندی، (2) صبر و طاقت، (3) خیر و افتخار، (4) رفاه و خوشبختی و (5) و راجی در عربی:

(1) *إِنْ عَشِقْتَ عَاشِقَ قَمْرًا وَإِنْ سَرَقْتَ أَسْرَقَ جَمَلًا* (احمد تیمور، 2014: 33): اگر عاشق شدی عاشق ماه شو و اگر دزدی کردی یک شتر بزد.

(2) *جَمَلُ الْمُحَامِلِ*: مرد را به شتری تشبیه کرده که قادر است بار و مشکلات زندگی را به دوش بکشد. جهت اثبات قابلیت مرد برای ازدواج به زن گفته می‌شود.

(3) الخيل مناص الخير والإبل أحسن وأخير: تمام خير در موی پیشانی اسب است ولی شتر نیکوتر و بهتر است.

(4) اللی ما عنده عاده ولا ناقة ولادة منین یشوف السعادة: کسی که عادت به پرورش شتر ندارد و يك شتر زائو هم ندارد، از کجا روی خوشبختی را می‌بیند؟

(5) الجمل بیجتر من اللی فی بطنه: شتر آنچه در شکم خود دارد، نشخوار می‌کند.

. نماد مرگ در فارسی:

مرگ شتری است که دم در همه می‌خوابد.

. نماد (1) سادملوحی و نابخردی و (2) ناشایستگی رفتار (3) گندگی و (4) بی‌جنبگی در ترکی:

(1) دموه گنریر پامبیق آراسینا دئیر منی هیچکس گؤرمور: شتر خود را لای پنبه پنهان می‌کند فکر می‌کند کسی او را نمی‌بیند.¹⁴

(2) دموه اویناندا قار یاقار: وقتی شتر برقصد، برف می‌بارد.

(3) دومیه چیمدیک نیلر؟: نیشگون به شتر چه اثری دارد؟

(4) دمونین بوینوزی اولسیده دنیانی خراب ائلردی: شتر اگر شاخ داشت، دنیا را خراب می‌کرد!

2. 1. 2. اسب

. نماد اصالت در فارسی و عربی:

فارسی: از اسب افتاده از اصل نیفتاده. (مهدی سهیلی، 1366: 14)

عربی: لكل جواد كبرة: هر اسب نجیبی را لغزشی است. (هنگام خطای فرد و الامقام و اصل گفته می‌شود)

. نماد (1) بخت و اقبال و (2) تأثیرپذیری از همنشین در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: هرکسی را که بخت برگردد *** اسبش اندر طویله خر گردد

ترکی: آتامین، آدقازان: اسب سوار شو و شهرت به دست آر.

(2)

فارسی: اسب و خر را که په‌لوی هم ببندند، اگر هم‌خو نشوند، هم‌بو می‌شوند.

ترکی: آت آتینان دوشسه هم‌رنگه اولماسا هم‌خوی اولار: اسب با اسب که هم‌نشین باشد، اگر هم‌رنگ هم نشوند، هم‌خو می‌گردند.

نماد (1) شرف و افتخار، (2) شعور و (3) جاه و منزلت در فارسی:

(1) آن‌کس که بداند و بداند که بداند *** اسب شرف از گنبد گردون بجهاند. (فخر رازی)

(2) اسب نجیب را يك تازیانه بس است.

(3) تازمانی‌که به اسب برسی، سوار خر شو!

نماد (1) برکت و مبارکی، (2) قدرت بینایی و شنوایی، (3) عزت‌نفس، و (4) قدرت و ابزار

جنگ در عربی:

(1) الخیل میامین: اسب مایه برکت و مبارکی است.

(2) أبصر من فرس: تیزبین‌تر از اسب – أسمع من فرس: شنواتر از اسب

(3) الخیل تجری علی مساویها: اسب با وجود عیب‌هایش می‌دود (منظور این است که اسب

و انسان دارای عزت نفس با وجود عیب‌هایشان، بزرگواری و عزت نفس دارند و این

آنها را قادر به تحمل عیوب خود و ادامه راه می‌دهد)

(4) لولا خیلهم طرحناهم: اگر اسبشان نبود، آنها را بر زمین می‌افکندیم.

2. 1. 3. الاغ

. نماد (1) نفهمی و پندناپذیری (2) تغییرناپذیری در عربی، (3) قدرشناسی و (4) تأدیب شدن فارسی و ترکی:

(1)

عربی: كالحمار: (نفهم) مثل خر! – «كمثل الحمار يحمل أسفارا»¹⁵: مثل خری كه كتاب حمل می‌كند!

فارسی: یاسین به گوش خر می‌خواند – خر چه داند قیمت نقل و نبات – پیش خر خرمهره و گوهر یکی است. (مولوی)

ترکی: ائششكین قولاغینا یاسین اوخویور.

(2)

عربی: الحمار حمار ولو طوقته بالذهب: خر خر است حتی اگر با طلا پیچیده شود

فارسی: مانند دم خر نه کوتاه شود نه دراز

ترکی: ائششك قویروغی کیمی، نه اوزانیر نه گودلییر (همان معنی)

(3)

فارسی: خرو تشك؟!

ترکی: ائششك نه دوشك نه (همان معنی)

(4)

فارسی: اگر بر گل نشیند خر بجایی دگر هرگز بدانجا ره نیوید

ترکی: ائششك بییر یرده پالچیغا باتسا او یره بییرده گیرمز (همان معنی)

. نماد (1) طاقت و صبر و (2) صدای زشت در عربی:

(1) أصیرُ من حمار: صبورتر و (پرطاقت‌تر) از خر

(2) «إنْ أنكر الأصوات لصوت الحمير»¹⁶: زشت‌ترین صداها صدای خر است.

. نماد (1) منزلت پایین و (2) بی‌جنبگی در فارسی:

(1) یا رب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان *** کاین همه ناز از غلام واسب
واستر می کنند (حافظ)

(2) خدا خر را شناخت که شاخش نداد!

2. 1. 4. گاو

. نماد برکت و بخشندگی در عربی و فارسی:

البقر الحلوب: گاو شیرده¹⁷

. نماد نادانی و بی‌خردی در فارسی و ترکی:

فارسی: بر زبان تسبیح و در دل، گاو و خر (مولوی)

ترکی: ائینگی اولدورور بیزووا دعا یازیر: گاو را می‌کشد برای گوساله دعا می
نویسد.

ائینگین بوینوزی چخماز اوزونی قودوق سایار: گاو شاخش در نمی‌آید خودش را
کرمخر به حساب می‌آورد.

. نماد (1) بی‌لیافتی، (2) زورمندی، (3) شهرت منفی، (4) پرخوری و (5) دردرس در
فارسی:

(1) گاوی که سزای گاه باشد، کنجد دهی‌اش گناه باشد

(2) کار هر بز نیست خرمن کوفتن گاو نر می‌خواهد و مرد کهن

(3) گاو پیشانی سفید (معروف برای همه در نسبت دادن خرابکاری به او)

(4) گاو خوش آب و علف (کسی که از هیچ نوع خوردنی روگردان نیست، هر چه بیش

بی‌ای‌د بدون اکراه و با اشتهای تمام می‌خورد)

(5) گاوش دوقلو زاییده است (دچار دردرس و مشکل دوچندان شده است)

2. 1. 5. گربه

. نماد (1) بی‌شرمی، (2) بهانه‌تراشی برای ناکامی، (3) کاربی منت نکردن در فارسی
وترکی:

(1)

فارسی: در دیزی باز است، حیای گربه کجاست؟ – گربه، بی‌چشم ورو است
ترکی: پیشیک گورسه ساخلاماق اولماز: اگر گربه ببیند، نمی‌توان سد راهش شد

(2)

فارسی: گربه دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گه بو می‌ده
ترکی: پیشیگین آغزی اته چاتماز دي پر واخ واخ نه پیسدی: دهان گربه به گوشت
نمی‌رسد، می‌گوید آه آه چقدر بد است!

(3)

فارسی: هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد.
ترکی: پیشیک ددهمین خیرینه سئچان توتومور (همان معنی)
. نماد (1) سخت‌جانی، (2) نمک‌شناسی و (3) حرص و ولع در خوردن در عربی و فارسی:

(1)

عربی: مثل القط بسبع أرواح: مثل گربه با هفت جان!

فارسی: گربه هفت‌تا جان دارد

(2)

عربی: مثل القطة يأكل وينكر¹⁸: مثل گربه می‌خورد و ناسپاسی می‌کند.

فارسی: مثل گربه کور

(3)

عربی: أنقف من سنور: تیزتر (و باولع‌تر) از گربه گرسنه (در قاپیدن غذا)

فارسی: گربه به دنبه افتاد سگ به شکمبه افتاد

. نماد (1) شلوغی و شیطننت، (2) تنبلی، (3) دمدمی مزاجی و (4) دردسر در ترکی:

(1) پیشیک کیمی دام دووارا دیرماشیر: مثل گربه از در و دیوار بالا می‌ره

(2) پیشیکین قویروغی یاریم ارشیندی: دم گربه نیم ارشین¹⁹ است.

(3) پیشیگ آسقئردی رأیی دوندی: گربه عطسه کرد، رأیش برگشت.

(4) پیشیگیمیز دوغوب: گربه‌مان زائیده.²⁰

. نماد (1) حاضر بودن و (2) ظلم‌پذیری عربی:

(1) ذکرنا القظ جاء ينط: گفتیم گربه، جست و خیزکنان آمد (کاش از خدا چیز دیگری خواسته بودیم)

(2) القظ لا یحب غیر خنّاقه (احمد تی‌مور، 2014: 36): گربه فقط کسی را دوست دارد که بر او مسلط شده.

2. 1. 6. مار

. نماد (1) شر، (2) ستم و (3) غیرقابل اعتماد بودن در عربی و فارسی:

(1)

عربی: لا تلد الحیة إلا الحیة: مار جز مار نزاید

فارسی: از مار نزاید جز ماربچه

(2)

عربی: أظلم من حیة: ستم‌کارتر از مار

فارسی: ظلم ماری‌ست هرکه پروردش *** ازدهای‌ی شد و فرو بردش

(3)

عربی: کالئعبان: مثل مار (غير قابل اعتماد وخائن)

فارسی: مار در آستین پروراندن

. نماد بد ذاتی و تغییر ناپذیری در فارسی و ترکی:

فارسی: مار پوست بگذارد خوی نمی‌گذارد

ترکی: ائیلانین آغینادا لعنت قرسئینه ده: هم به مار سفید هم به مار سیاه لعنت

. نماد خطر فریبنده در فارسی:

مثل مار، خوش خط و خال

. نماد سردخویی و عدم صمیمیت در عربی:

أصرد من حية: سردتر از مار

2. 1. 7. گرگ

. نماد (1) بدنامی و (2) غير قابل اعتماد بودن در سه زبان:

(1)

عربی: براءة الذئب من دم ابن یعقوب

فارسی: گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده

ترکی: قوردون آدي بیئدیله یئمه‌سه‌ده بیئدیله: نام گرگ «خورده است» می‌باشد، نخورده

باشد هم «خورده است».

(2)

عربی: أخون من ذئب: خیانت‌پیشه‌تر از گرگ!

فارسی: گله را به گرگ سپرد!

ترکی: قویونی قوردا تاپشئیریر: گوسفند را به گرگ می‌سپارد!

. نماد (1) نصیحت‌ناپذیری، (2) توبه‌ناپذیری در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: گرگ را گرفتند پندش دهند، گفت سرم دهی دگله رفت!

ترکی: قوردا نصیحت ائیلیر قوزی یئمه دئیئر تنزاولون داوارگلدی: به گرگ نصیحت می‌کنند که بره مخور می‌گوید: زود باشید گله آمد!

(2)

فارسی: توبه گرگ مرگ است!

ترکی: قوردون توبه‌سی اولومدی (همان معنی)

(1) نماد حرص و آرزو و (2) دشمن در ظاهر دوست و (3) بدذاتی و تغییرناپذیری در عربی

و فارسی:

(1)

عربی: مهما قدمت للذئب من طعام فإنه يظل يحن إلى الغابة: هرچقدر هم که به گرگ

غذا بدهی، باز هم هوای جنگل در سر دارد!

فارسی: گرگ همیشه گرسنه است!

(2)

عربی: 1- المجاملون يبدون كالأصدقاء، كما تبدو الذئاب كالكلاب: تعارف‌کنندگان مانند

دوستان به نظر می‌رسند، همانطور که گرگ‌ها همانند سگ‌ها هستند!

2- الذئب في لباس حمل: گرگ در لباس بره

فارسی: گرگ در پوستین بره

(3)

عربی: يستطيع الذئب تغيير جلده لا تغيير طبعه: گرگ می‌تواند پوست خود را تغییر

دهد نه خویش را!

فارسی: عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود***گرچه با آدمی بزرگ شود

. نماد فریبکاری در عربی:

المخادع ذئب بیکی تحت أقدام الراعي: فریبکار گرگی است که زیر پای چوپان گریه می‌کند – أعدر من ذئب²¹: فریب‌کارتر از گرگ

. نماد (1) بلا و (2) فساد و خرابکاری در ترکی:

(1) قورد آغزینا قونشی اوشاغي: بچه همسایه به دهن گرگ! (بلا سر دیگران بیاید)

(2) قورد دومانلیق سویر: گرگ هوای مه‌آلود را می‌پسندد.

2. 1. 8. روباه

. نماد حیله‌گری در عربی و فارسی:

عربی: أروغ من ثعلب: نیرنگ‌باز تر از روباه – يعيش الثعلب بمكره والأرنب بسرعه: روباه به وسیله نیرنگ و خرگوش به وسیله سرعت زندگی می‌کنند.

فارسی: حمله با شیرمرد همراه است*** حمله کار زن است و روباه است (سنای)

. نماد (1) نالایقی و (2) نامردی در ترکی:

(1) آرا خلوت، تولکی بیگ: وقتی میدان خلوت شد، روباه بيك (داماد) می‌شود.

(2) گنچمه نامرد کورپوسوندن قوی آپارسنین سل سنی***ی‌اتما تولکو دالداستندا قوی ی‌سین

اصلان سنی: از پلی که نامرد درست کرده عبور نکن بزار سیل تو رو با خودش ببره

وبه روباه تکیه نکن، همین بهتر که شیر تو را بخورد!

2. 1. 9. سگ

. نماد یاهوگویی در سه زبان:

عربی:

1— هل یضرّ السحابَ نبیحُ الكلاب: آیا پارس کردن سگ‌ها زیانی به ابرها می‌رساند؟

2— کل الكلاب النباحة نادراً ما تعض: تمام سگ‌های پارس‌کننده خیلی کم گاز می‌گیرند!

3— الكلاب تنبح والقافلة تسیر: سگ‌ها پارس می‌کنند و قافله می‌گذرد!

فارسی:

- 1- آواز سگان کم نکنند رزق گدا را
- 2- به نفرین سگ، نان در تنور نمی‌افتد
- 3- مه فشانند نور و سگ عوعو کند.

ترکی:

ائیت هورر کروان کچر: سگ پارس کند و کاروان بگذرد

. نماد (1) وفاداری و (2) بی‌مقداری و بی‌ارزشی در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: سگ وفادار گله

ترکی: کویک آدامنان وفالی اولار: سگ از انسان وفادارتر است.

(2)

فارسی: نشود دریا به پوز سگ نجس.

ترکی: ایت آغزینن دریا میندار اولماز. (همان معنی)

. نماد (1) قدرت شنوایی، (2) شومی و نحسی، (3) پاسبانی و نگهبانی، و (4) پلیدی و پستی

در عربی:

(1) أسمع من كلب: شنواتر از سگ.

(2) علی أهلها دلّت برافش: سگ، نشانگر (مکان اختفای) صاحبان خود شد²².

(3) أحرس من كلب: پاسبان‌تر از سگ!.

(4) سمّن كلبك يأكلك: سگت را فربه کن تا تو را بخورد! (سگ را باید همیشه گرسنه نگه

داشت).

. نماد (1) سخت‌جانی، (2) بددهنی، (3) نجاست، (4) بداندیشی در فارسی:

(1) سگ‌جان است.

(2) مثل سگ پاچه می‌گیرد.

(3) اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب*** سگی در وی افتاد کند منجلا ب — سگ بعد از شستن نجس‌تر است.

(4) با بدان‌دی‌ش هم نکوی کن*** دهان سگ به لقمه دوخته به! (سعدی)

. نماد (1) فرومایگی، و (2) ولگردی در ترکی:

(1) قوردا دیندیلر نئییه قوجالدئن؟ دندی از بس که هر کوپگه دیدیلر قورت باسان: به گرگ

گفتند چرا پیر شدی؟ گفت: از بس که به هر توله‌سگی گفتند: گرگ‌گیر!

(2) ایت ایندیگیندن ال چکر سومسومگیندن ال چکمز: سگ از سگ بودنش دست می‌کشد

اما از ولگردی نه.

2. 1. 10. کلاغ

. نماد (1) شومی، (2) کثیفی، (3) فساد و فسق، (4) امر محال و (5) احتیاط در عربی:

(1) أشأم من غراب: شوم‌تر از کلاغ (چون باعث تفرقه می‌شود)

إذا كان الغراب دليل قوم فيدلهم على ديار الخراب: هرگاه کلاغی راهنمای يك قوم شود، آنها را به خرابه راهنمایی می‌کند!

(2) كالغراب: (کثیف) مثل کلاغ

(3) أفسق من غراب: فاسق‌تر از کلاغ (چون مردم را به گمراهی می‌کشاند)

(4) انتظر حتى یشیب الغراب: منتظر باش تا کلاغ سفید شود

ومن طلب العلى من غير كد سبيلغه إذا شاب الغراب: هر که بدون تلاش بلندی خواهد، هرگاه

کلاغ سفید شود بدان خواهد رسید!

(5) أحذر من غراب: محتاط‌تر از کلاغ

. نماد تقلید ناموفق در فارسی و ترکی:

فارسی: کلاغ آمد راه رفتن کبک را امتحان کند راه رفتن خودش را فراموش کرد

ترکی: قارقا گلدی ککلیگئن بیئرئشیقئن بیربییه اوزونون کئنده ایتیردی (همان معنی)

. نماد زشتی در ترکی:

قارقادان گوزل ایستمدیلر گئندی اوز بالاسین گئندی: از کلاغ، زیبا خواستند، رفت
وجوجه خودش را آورد!

3. نتیجه‌گیری

استفاده از نام حیوانات در مثل‌ها با توجه به دیرینگی و شیوع گسترده در فرهنگ
وزبان ملل مختلف، باعث غنای بیان و رسایی پیام می‌گردد. از سوی دیگر حیوانات نقش
بزرگی در ظرافت، تلطیف بیان و بیان غیرمستقیم پیام و پند مثلها دارند و جذابیت و ماندگاری
آن را تداوم می‌بخشند. هر حیوان با توجه به خصوصاتی که از آن سراغ داریم، از يك یا
چند بعد مورد توجه ملت‌ها قرار گرفته و وارد داستان‌ها و مثل‌های آن شده است. از این رو
گاه تصویری یکسان از يك حیوان در مثل‌های چند زبان و فرهنگ مختلف می‌بینیم و گاهی هم
به فراخور برداشت يك ملت از خصوصیات يك حیوان، یا نقش داستانی متفاوت آن در
تاریخچه ادبیاتش، شاهد تصویری منحصر به فرد و یگانه از آن در يك زبان هستیم.

از سوی دیگر به دلیل تعاملات فرهنگی و اختلاط مذهبی و ادبی عربی، فارسی و ترکی،
تصویر یکسانی از اغلب حیوانات در مثل‌ها و تاریخچه فرهنگی این سه زبان وجود دارد
و علاوه بر این تعاملات و درآمیختگی اشاره شده، روند نزدیکی جهانی فرهنگ‌ها و گرایش
ملت‌ها به همدیگر نیز در همگرایی نمادهای حیوانی مثل‌ها بخصوص در نوع فولکلور آن،
انکارناپذیر است. از ده حیوان بررسی شده در این پژوهش، بیش از 145 ضرب‌المثل از
مجموع سه زبان ذکر گردیده که از میان آن‌ها، تعداد 7 مثل در هر سه زبان و تعداد 12 مثل
میان عربی و فارسی و 19 مثل میان فارسی و ترکی از لحاظ نوع نمادانگاری یکسان بودند
و بقیه مثل‌ها به صورت انفرادی و منحصر به فرد در زبانهای سه‌گانه، پراکنده بودند.

Picturizing Animals in the Arabic, Persian and Turkish - Azerbaijani Proverbs: A Comparative Study

Kubra Jabbarli, Associate Professor of Persian Language and Literature, Al-Bayt College, Jordan.

Abstract

Animals have a special place in human thought and life throughout history since they were used as a symbol to refer to different purposes in stories and proverbs. So, they play an important role in the people's culture and literature. Thus, animal behaviors and characteristics were not the same for all nations due to the geographic nature of each nation, the impact of animals' in it, and to the beliefs, customs and traditions of each nation. From this standpoint, we found that there were many common beliefs among nations regarding animals and their behaviors. At the same time, we found that there were different images and characteristics that were drawn in the minds of these nations about animals and reflected in their proverbs. Basically, this research compares the image of animals in the Arabic, Persian and Turkish-Azerbaijani proverbs showing the common and different images of animals in these proverbs.

Keywords: Arabic, Persian, Turkish-Azerbaijani proverbs, animals, image, symbol.

الهوامش

1. براي رعايت امانت عين كلمه ذكر شده است. منظور از «اعراب» در اینجا عرب است، نه بیابانگردان.

2. از جمله در آیات 66 سوره نحل، 29 سوره شوری، 4 جاثیه، 71 و 72 و 73 یس.

3. Fable – به معنی قصه و حکایت منظوم یا منثور است که قهرمانان آن اغلب، حیوانات هستند و معروفترین نوع تمثیل حیوانی است. داستانهای سعدی، کلیله و دمنه، مرزباننامه، منطق الطیر، چهل طوطی و طرب المجالس با اهداف تعلیمی ای که دارند، جزو اینگونه به شمار می آیند.

4. Symbol

5. Concept

6. Denotation
7. Connotation
8. Semantic Association
9. Allegory
10. Parable. به معنی حکایتی در تمثیل غیرحیوانی است که معمولاً در آن يك اصل اخلاقی، مذهبی یا عرفانی ترویج می‌شود.
11. ذکر این نکته لازم است که گاه از تعبیر «سگ اصحاب کهف» مفهوم «طفیلی و سربار بودن» اراده می‌شود.
12. Proverb
13. هرچند ترکیب «گربه‌ی دم حجله» می‌تواند حاوی معنای تلویحی باشد؛ اما از آنجا که در این مثل، عام و فراگیر نیست، از موضوع این پژوهش خارج می‌شود.
14. معادل فارسی این مثل: کبک سر خودش را لای برف فرو می‌برد و فکر می‌کند کسی او را نمی‌بیند! وجود عناصر «شتر و پنبه» در مثل ترکی و «کبک و برف» در مثل فارسی، نشانه عدم هماهنگی صوری و واژگانی مثل‌های دو زبان است، اما کارکرد مفهومی مثل در هر دو زبان یکسان می‌باشد.
15. جمعه: 5
16. لقمان: 19.
17. البته «گاو شیرده» در زبان فارسی معنای منفی دارد و بیشتر سمبل کسی است که از او ثروتش رایگان استفاده می‌شود.
18. این مثل عامیانه مصری، دقیقاً برعکس مثل عربی کلاسیک و سنتی است که می‌گوید: أیر من الهرة: وظیفه‌شناس‌تر و نیک‌تر از گربه. این امر می‌تواند ناشی از تأثیرپذیری از زبان و فرهنگ‌های دیگر باشد.
19. واحد اندازه‌گیری معادل با ذرع تقریباً برابر با 112 سانتی متر.
20. معادل «گاو مان زائیده» در زبان فارسی.

21. گفتار نیز در زبان عربی با گرگ در صفاتی مثل جسارت، ظلم و غیرقابل اعتماد بودن مشترك است.
22. توضیح اینکه: براقش نام سگی بوده که با پارس کردن بی‌جای خود باعث شد دشمن، اهالی روستایی که از دست دشمنان مخفی شده بودند، پیدا کنند.

منابع

القرآن الکریم.

- احمدی، بابک (1371)، از نشانه‌های تصویری تا متن، تهران، نشر مرکز.
- أحمد، تیمور باشا، (2014)، الأمثال العامية، مؤسسة هندوای للتعليم والثقافة.
- أصمعي، عبد الملك بن قریب، (2010)، الأمثال، منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، وزارة الثقافة، دمشق.
- اقبالی، عباس، (1395)، تبیین نقش ضرب‌المثلها به منزله نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب، مطالعات روابط فرهنگی بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال اول، شماره سوم، پائیز، ص 101 تا 113.
- تک‌تبار، حسین وصابری، زینب، (1395)، بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های فارسی مصری با تحلیل نحوی و سبکی، مقاله ارائه‌شده به همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، دوره اول.
- جهان‌دیده، عبد الغفور، (1397)، نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین شماره 22، زمستان.
- دوستی، حسین، (1379)، 700 ضرب‌المثل از فرهنگ مردم شهرستان اهر، چاپ اول، ستاره اهر.

ذاکری، احمد و جماران، فایزه، (1390)، حیوانات در آثار سعدی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره 6، بهار، ص 30 تا 56.

ذوالفقاری، حسن، (1388)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی، تهران، معین.

زارع شاهمرسی، پرویز، (1398)، ضرب‌المثل‌های تطبیقی ترکی و فارسی، نشر اختر تبریز، چاپ اول.

زهتابی، محمدتقی، (1370)، زبان آذری ادبی معاصر: آواشناسی - قواعد نگارش، تبریز، انتشارات نوبل.

سلاجقه، پروین، (1390)، جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار سائب تبریزی و بیدل دهلوی، فصلنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ش 21، ص 121 تا 140.

سهیلی، مهدی، (1366)، ضرب‌المثل‌های معروف ایران، تهران، مرکز پخش.

شریفی، محمد، (1395)، فرهنگ ادبیات فارسی معاصر، تهران، نشر نو.

شکورزاده، ابراهیم، (1372)، ده هزار مثل فارسی و بیست هزار معادل آنها، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.

طاهری، علی، (1394)، تحلیل معناشناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی، ادب عربی، شماره 2، سال 7، پاییز و زمستان، ص 138 تا 158.

عبداللهی، منیژه، (1381)، فرهنگنامه جانوران در ادب فارسی؛ تهران پژوهنده.

کاظم المصلاوی، علی و فاهم العبیدی، نجاح، (2008)، دلالة المثل الحيواني في الشعر العربي، ديوان سقط الزند للمعري أنموذجا، مجلة جامعة كربلاء العلمية، المجلد السادس، العدد الثاني، إنساني، صص 73 - 83.

محمودی، مریم والیاسی، رضا، (1396)، **نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس**، فصلنامه علمی – پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی؛ سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره چهارم (پیاپی 36)، زمستان، ص 57 تا 70.

مصطفی عسیده، إسرائ، (2018)، **صورة الحيوان في المثل الشعبي الفلسطيني، أطروحة** لنيل درجة الماجستير في كلية الدراسات العليا جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.

مهماندوست کتار، رقيه؛ فخراسلام، بتول؛ ضیاحدادیان، محبوبه ودخت‌مشهور، پروین، (1397)، **حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی و نمادین، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی**، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، پاییز، شماره 37، ص 67 تا 98.

نیازی، شهریار ونصیری، حافظ، (1388)، **ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی – فارسی)**، **دوفصل‌نامه علمی – پژوهشی زبان‌پژوهی**، دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان، ص 167 تا 185.